

# سی فصل تحقیق و رموز استنطاق

مقصود از تحقیق و استنطاق

تقسیم شده جمع نموده و خلاصه فهرست آن بقرار ذیل است:

## باب اول

تاریخ و طرز اثبات در سالهای پیش تعریف شهادت و معایب شهود طرز مربوط شدن مستنطق با روحیات شاهد طرز استنباط و کشف حقیقت واقعه از شهادت شهود.

## باب دوم

رموز استنطاق و کشف حقیقت واقعه از روی اصول علمی و عملی طرز حل کردن مجهولات جزائی و پی بردن بحقائق عمل متهمین. استعمال اقسام دلیل یعنی اقرار قرائن مدارك. امارات. اسناد. آثار متهم. معاینه محل و تحقیقات محلی رجوع بدلیل عقل و مظهر شدن طرز استنطاق و سؤال جواب بامتهم و باقرار آوردن او بكمك شاهکار و اصول استنطاق.

## باب سوم

شرایط مستنطق و بیان مناسبات مستنطق و مدعی العموم و سایر ضابطین عدلیه و روابط اجتماعی و اقتدارات مستنطق طرز آغاز کردن دعوی جزائی و نشانیدن متهم بر کرسی اتهام و تحقیق.

## باب اول

### فصل اول

تاریخ و طرز اثبات در سالهای پیش

اجداد بشر برای کشف حقایق اعمال مجرمین قاعده دلیل و مدلول را بکار میبردند و همینکه استدلالی میشد و غفلشان طریق خاصی را قضاوت مینمود سامان متهم را بر روی آن استنباط شخصی محو و نابود میساختند و بدون اینکه در اطراف هر موضوعی تحقیق کنند مجرم را بکیفر

همینکه دعوی جزائی اقامه شد و جرم و وقوع عملی بشخص معینی یا نا معینی اعلام گشت ایجاد شك و تردید در دائره تحقیق مینماید یعنی مدعی العموم و مستنطق را مظهر و واقعیه و واقعیه جرم در محیط خارج بعمل آمده یا نماند است بی اساسی است که برای مقصر نمودن و گناهکار قلمداد کردن شخصی بظهور رسیده. پس وظیفه و حرفه مستنطق اینست که شك و تردید خود را مبدل به قطع و یقین اعم از مقصر و بی تقصیر بودن متهم بنماید. عملیاتی را که مستنطق در زمینه این منظور مینماید و مراحل را که از اتحاد شك و ظن تا پیدا شدن قطع و یقین می پیماید مراحل اثبات می نامیم.

اثبات بر دو قسم است:

اثبات قانونی و اثبات وجدانی.

مقصود از اثبات قانونی اینست که مستنطق عناصر و ارکان تعقیب را مطابق قانون مجازات در عمل متهم جمع می بیند و میکوشد که آنرا بظهور رساند. و مقصود از اثبات وجدانی اینست که بین اقسام دلیل اعم از قرائن و امارات و اقرار و شهادت و اسناد و مدارك و معاینه محل مستنطق سنجش میکند و پس از مقایسه آنها نتیجه را بنحوی اعلام مینماید که محکمه را بصحت آن معتقد نموده و وجدان قاضی را بحقیقت وقوع عمل قانع میسازد.

هریک از این اقسام اثبات متضمن سه مرحله است:

ارکان اثبات طریق اثبات و قوت و اعتبار اثبات و هریک را در محل خود مفصلاً شرح میدهم.

بطور کلی وظائفی را که مستنطق باید انجام دهد و متوجه نکات دقیقی باشد در سه باب که هریک بده فصل

شدند باید واقعه را بنحوی ظاهر ساخت که متهم بصحت آن مجاب و محکمه وجدانش قانع و حقیقت واقعه عین اثبات باشد بنحوی که اگر محکمه متهم را محکوم کند از روی عدالت باشد نه اینکه بی تقصیر و بی گناهی با بازی الفاظ و قالبهای قشنگ قانون محکوم بمجازات گردد.

## فصل دوم

### تعریف شهادت

شاهد کسی است که قوه مدرکه اش در محیط جرم کار کند و واقعه جرم را بوسیله محسوسات خود درک نماید. گرچه امروز شهادت یکی از اقسام دلیل شمرده میشود و میتواند نظرهای عجیب و غریبی در عالم قضاوت ایجاد نماید ولی نظر بمعایبی که شرح داده میشود ارزش چندانی دیگر در عالم تحقیقی و استنتاج ندارد زیرا عناصر بشماری در تغییر وضع و حقیقت واقعه هنگام ادای شهادت مؤثر است و اغلب مزوج با احساسات شخصی شاهد میشود دلسوزی، خشم و غضب و کینه و انتقام و تعصب عواملی هستند که میتوانند در شهادت تأثیرات زیادی بکشند. بعلاوه در اغلب موارد شهادت معنی ندارد مثلاً در جرم جعل اغلب شاهی در میان نیست و در بسیاری از موارد بیش از یک نفر شاهد واقعه یافت نمیشود و بدیهی است يك شاهد را نمیتوان ارزش استنتاجی داد و باید حتماً دو شاهد بیابا باشد تا وثوق و اعتماد جلوه کنند اظهارات شاهد تنها ایجاد ظن و شك مینماید و برای تبدیل شك بیقین حتماً باید اظهارات شاهد دیگری ضمیمه گردد تا یقین غلبه نماید بعلاوه صحت و کذب هر مطلبی با سنجش بین دو اظهار معلوم میشود و بدیهی است در شاهد تنها سنجش دیگر معنائی ندارد. با وجود معایبی که شهادت شهود دارد چون فعلاً در دوائر قضائی این کشور موضوعی متروک نشده لذا نکات دقیق آنرا بموقع شرح میدهم و بطور کلی در موقع استماع شهادت شهود تشریفات خاصی بعمل آورید قبل از اداء شهادت اهمیت موضوع را باو تذکر دهید. ستمدیدگی مدعی را باو گوشزد نمائید و بقدری روحیات او را احاطه کنید که از دلسوزی نسبت بمتهم منصرف گردد و آنچه را دیده حقیقتش را حکایت

عمل خود میرسانند. کم کم واقف شدند ممکنست استدلال بر خلاف حقیقت واقعه باشد و بی گناه زجر بیابد لذا متکی باین اصل گردیدند که وقوع عمل را باید جمعی شهادت دهند و متهم نیز بدان اقرار نماید یعنی شهادت شهود و اقرار متهم (ولو دروغی) موضوع اثبات شد کم اجتماعات بشر دارای روحیات و مسالك و آئین خاصی شد و زندگانی خود را بر پایه های اخلاق و مذهب متکی ساخت و اصول مذهب تقویت یافت قضاة جزائی هم از اعتقادات مذهبی استفاده نموده و قسم را وسیله اثبات قرار دادند و چون آئین فروشی و سوگند دروغ از صفات خاندان پست و زبون بود و همه مردم مطابق قانون سیر تکامل ندریجی میخواستند از فرود زندگانی پست بفرز حیات اشرافی و سعادت مندی دست یابند لذا ممکن نبود کسی سوگند دروغ یاد کند و حقیقت عمل و کرده خود را کتمان نماید و آثار زشتکاری خویش را با قسم خوردن محو و بی اثر سازد. اما از آنجا که هر عهده را فصلی است و هر فصلی را اقتضائی. قضاة متوجه شدند ممکنست کسی قسم دروغ بخورد و چون دروغ او قوه پشتیبانی در این دنیا ندارد لذا نمیتوان صرفاً زمام اثبات را با اعتقادات آخرت افراد متعصب داد و باید بشیوه دیگری پی با احساسات درونی مجرمین برد لذا متوسل بزجر و شکنجه شدند تا متهم بعمل خود اقرار نماید. استعمال آهن سرخ و داغ، آب جوش، آب خیلی سرد، شیافهای بیخ، نگاهداری مجرم در اطاقهای بیخی مجاورت مجرمین با صدا های ناهنجار بطوری که بدنش بچندش آید و تاب و تحملش خاموش گردد؛ نگاهداری و اجبار بتوقف در زیر آب نشانند، متهم در قالب و اطاقهای سوزنی. دادن و خوراندن جبهه زنده که ایجاد دل درد های شدید کند و سایر زشتیهای ناگفتنی. این هولای عجیب ترویج و معمول گشت. کم کم باز یافتند که خطا میکنند و بمحض اعلام اتهام نمیتوان طریق اثبات را باین کیفیت که نوعی مجازات سخت و شدید است معمول داشت و باید بنحوی حقیقت را کشف نمود که اگر متهم بی گناه است زجر بی ندیده باشد. لذا متوسل بقواء علمی شده و علوم و صنایع را در تحقیق و استنتاج دخیل نموده و معتقد

قول و نواتر و تذکار خاطرات مجهول قتل ترتیب اثر نمی باشد و تنها شهادت شاهدهی مسوع است که در محیط جرم پنج قوه یا یکی از قواء پنجگانه ظاهری او کار میکرده است و وظیفه حس مشترك

محل این قوه در جلوی دماغ و عملش ادراك است و مهمترین قواء مغزی بشمار میرود زیرا باصره هرچه حس کند میگیرد سامعه هرچه بشنود قبول مینماید و ذائقه هرچه بچشد می پذیرد و بوینده و لامسه هرچه بگیرند استقبال می نماید و در حقیقت مرکز کل صادرات و واردات مغزی و دماغی است در هر وارد و صادری وظیفه اش ادراك است.

پس از تمام شدن عمل حس مشترك و درك ماده و ارتباط بین محیط خارج و اولین نقطه دماغ قوه خیال شروع بانجام وظیفه میکند و کلیه صورتهائی که از درك حس مشترك حاصل میشود در این مخزن جمع می شود محل این قوه عقب حس مشترك و متصل بآنست. حس مشترك وقتی صورت و تصویر و شکل ماده را درك میکند بقوه خیال می سپارد و بر عکس هر وقت محتاج بخاطر آوردن آن تصویر و شکل شویم قوه خیال تصویر را تقدیم حس مشترك نموده و فوراً آنهم بنوبه خود درك میکند و اصولاً چون قوه خیال اشکال و تصاویر بیشمار در خود ضبط دارد هر وقت شکل خیلی قدیمی را از او بطلبیم دیده میشود در سمت جاوی بدن سرازیر و خم میگردانیم علت طبیعی برای آنست که با پائین انداختن سر قواء نفسانی و خون و گازهای بدن سمت این منفذ دماغ سرازیر میگردند و در نتیجه قوه خیال را تقویت نموده و زود تصویر را پس میدهد چنانکه برای تذکار خاطرات و بیاد آمدن فراموشیها از وجدان حقایق ماده را میطلبیم و بحکم اجبار سر را عقب بدن خم میکنیم.

پس دانستیم حس مشترك وظیفه اش فقط ادراك است و خود نمیتواند صورت ماده و شیئی را ضبط کند و وظیفه خیال حفظ و ضبط صورت است و در عین حال از حفظ و نقش هر صورت معنائی پیدا میشود و قوه خیال قادر با ضبط معنی نیست در این مرحله قوه واهمه شروع بانجام وظیفه می کند

ناتمام

رضای لطفی

نماید. جزئیات واقعه را خوب برای شاهد تشریح کنید تا واقعه را کاملاً بخاطر آورد و بخطا و اشتباه چیزی نگوید قبل از شهادت کمی با شاهد صحبت کنید و پی بروحیات او برید و به بینید بهر چه ایمان دارد بهمان معتقد ترش سازید تا واقعه را خوب حکایت و نقل نماید.

چون برای ذکر معایب شهادت و توجه مستنطق به نکات و رموز احساسات شاهد از روابط و مناسبات محیط خارج با روحیات شاهد سخن رانده میشود لذا مختصری و فهرستی از قواء روحی شاهد را بحث نموده و وارد نکات دقیق مطلب خود خواهیم شد.

### قوه مدرکه

گفتیم شاهد کسی است که قوه مدرکه اش در محیط جرم کار میکند. قوه مدرکه بده قوه تقسیم میگردد که پنج قوه ظاهری و عبارتند از بیننده بوینده شنونده چشونده بساونده (باصره، شامه سامعه ذائقه لامسه) و پنج قوه باطنی که عبارتند از قوه حس مشترك + قوه خیال، قوه خیال واهمه، قوه حافظه، قوه متصرفه و عاقله و مزه (آهسته بخوانید)

تفاوت عمده که بین پنج قوه ظاهری و پنج قوه باطنی موجود میباشد اینست که پنج قوه ظاهری بدون حضور ماده و شیئی هرگز نمیتوانند وظیفه خود را که احساس و ادراك است انجام دهند یعنی حضور ماده و اصطکاک و روابط ماده با این پنج قوه شرط اول ادراك و احساس است در صورتیکه در پنج قوه باطنی این شرط نیست یعنی قواء باطنی مغز میتوانند احساس و ادراك کنند خواه ماده معینی حاضر باشد و خواه نباشد مثلاً تا باصره جنازه مقتولی را نبیند نمیتواند حکایتی از آثار آن کند ولی بر عکس قوه خیال پس از اولین درك باصره ممکنست باحاضر نبودن جنازه کلیه آثار آنرا در مغز دور و گردش دهد و حتی نقش آنرا با مداد ترسیم نماید. پس چون شرط ادراك قواء ظاهری حضور ماده و شیئی است لازمست که شاهد در محیط جرم حاضر و قواء پنج گانه ظاهری او مشغول انجام وظیفه باشند بنا بر این مراتب شهادت را بر اقرار متهم در امور جزائی دلیل نیست و نقل